



داوگاه های قانون اساسی

الکوی غیراروپایی دادرسی اساسی



دکتر علی اکبر گرجی آنندریانی

دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

انتشارات مجل

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

: گرجی ازندریانی، علی اکبر، ۱۳۵۲-

: دادگاه‌های قانون اساسی: الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی /

علی اکبر گرجی ازندریانی

مشخصات نشر

: تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری

: ۲۴۰ ص.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۶-۳۵۹-۱

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیپا

یادداشت

: کتابنامه.

یادداشت

: نمایه.

موضوع

: دادگاه‌های قانون اساسی

موضوع

: دادگاه‌های قانون اساسی - - ایالات متحده

موضوع

: دادگاه‌های قانون اساسی - - کشورهای اسلامی

موضوع

: حقوق تطبیقی

رده‌بندی کنگره

: K۳۳۷۰/۳۴۵۲ ۱۳۹۴

رده‌بندی دیویی

: ۳۴۷/۰۳۵

شماره کتابشناسی ملی

: ۳۹۸۱۶۳۳



عنوان کتاب: دادگاه‌های قانون اساسی: الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی

تألیف: دکتر علی اکبر گرجی ازندریانی

ناشر: انتشارات جنگل، جاودانه

ناظر فنی: امین لشکری

نوبت و سال چاپ: اول، ۱۳۹۴

قطع و تیراژ: رقعی، ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۶-۳۵۹-۱

[http:// www.junglepub.org](http://www.junglepub.org)

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۶۱۱۵-۹-۶۶۴۸۲۸۳۰

[email:// Info@junglepub.org](mailto:Info@junglepub.org)

۰۳۱-۳۳۲۰۵۰۶۷-۳۳۲۰۳۸۰۰-۹

«حق چاپ برای ناشر محفوظ است»

فهرست کوتاه^۱

درآمد.....	۱.
فصل نخست: چیستی، مبنا و مفهوم دادرسی اساسی.....	۱.
گفتار نخست- طرح مسأله و مفهوم‌شناسی.....	۳.
مبحث نخست- مفهوم دادگاه.....	۳.
مبحث دوم- شاخصه‌های عمل قضایی.....	۵.
گفتار دوم- فلسفه و مشروعیت دادگاه‌های قانون اساسی.....	۱۵.
مبحث نخست- نظم‌های حقوقی متکثر و اعمال دادرسی اساسی.....	۱۵.
مبحث دوم- حقانیت دادگاه قانون اساسی.....	۲۳.
فصل دوم: الگوی آمریکایی دادرسی اساسی.....	۴۹.
گفتار نخست- شاخصه‌های الگوی آمریکایی.....	۵۱.
مبحث نخست- عدم تمرکز.....	۵۱.
مبحث دوم- نظارت پیگیرانه.....	۵۶.
مبحث سوم- نظارت عینی.....	۵۶.
مبحث چهارم- اعتبار نسبی احکام صادره.....	۵۷.
گفتار دوم- دیوان عالی ایالات متحده آمریکا.....	۶۱.
مبحث نخست- ساختار و آیین رسیدگی دیوان عالی.....	۶۲.
مبحث دوم- وظایف و نقش‌ها.....	۶۹.
گفتار سوم- دیوان عالی کانادا.....	۷۹.
مبحث نخست- پیشینه و مبانی قانونی.....	۷۹.
مبحث دوم- بافت عضوی و ساختار دیوان.....	۸۲.
گفتار چهارم- دیوان عالی ژاپن.....	۸۷.

۸۷.....	مبحث نخست- بافت عضوی و کارکرد دیوان
۸۹.....	مبحث دوم- دوره عضویت قضات دیوان عالی ژاپن
۹۰.....	مبحث سوم- صلاحیت‌ها
۹۵.....	گفتار پنجم- دیوان عالی هند
۹۵.....	مبحث نخست- ساختار
۹۶.....	مبحث دوم- صلاحیت
۹۸.....	مبحث سوم- برخی آرای صادره از دیوان عالی
	فصل سوم: در جستجوی الگویی متفاوت: دادگاه قانون اساسی در برخی از
۱۰۱.....	کشورهای مسلمان
۱۰۳.....	گفتار اول- شورای نگهبان قانون اساسی
۱۰۴.....	مبحث نخست- بافت عضوی و کارکردهای شورای نگهبان
۱۰۸.....	مبحث دوم- صلاحیت‌ها
۱۳۱.....	مبحث سوم- سیاست رویه‌ای شورای نگهبان
۱۳۷.....	مبحث چهارم- تأثیر بر نظم حقوقی و سیاسی
۱۶۳.....	گفتار دوم- دادگاه قانون اساسی ترکیه
۱۶۵.....	مبحث نخست- ساختار دادگاه قانون اساسی ترکیه
۱۶۷.....	مبحث دوم- رویه دادگاه قانون اساسی
۱۷۵.....	گفتار سوم- دیوان عالی قانون اساسی مصر
۱۷۶.....	مبحث نخست- ساختار دادگاه عالی
۱۷۸.....	مبحث دوم- رویه‌ها
۱۸۵.....	رهیافت پایانی
۱۸۷.....	کتابنامه
۱۹۹.....	نمایه‌ها

درآمد

قانون اساسی، دستورگرایی و اساسی‌سازی
واژه‌گانی‌اند که به تبیین فرهنگ حقوقی و
سیاسی کشورها می‌پردازند!

هم اکنون، حوزه علوم انسانی در ایران دچار گونه‌ای آشفتگی مفهومی است. گردباد نسبیت، بسیاری از مفاهیم این حوزه را با لرزه‌های جانکاهی روبرو کرده است. حوزه حقوق عمومی نیز از این پدیده در امان نمانده است. مفاهیمی مانند اقتدار، آزادی، برابری، تفکیک قوا، حقوق شهروندی، انتخابات، قانون، نظم عمومی، و... گاه دچار برداشت‌های گوناگون و متضاد شده‌اند. مطالعات تطبیقی راهکار مناسبی برای شناخت عمیق‌تر کم‌و کیف این دسته از برداشت‌های متفاوت است. آشنایی با دستاوردها و رهیافت‌های علمی و عملی دیگر جوامع بشری، بی‌تردید می‌تواند افق‌های نوینی را در ادبیات حقوقی کشور باز نماید.

قانون اساسی و دادگاه قانون اساسی نیز در زمره مفاهیمی‌اند که گاه با برداشت‌های ناهم‌ساز روبرو گشته‌اند. قانون اساسی هنجار برینی است که از یک‌سو،

به تنظیم مناسبات نهادهای سیاسی می‌پردازد و از سوی دیگر، سودای تضمین حق‌ها و آزادی‌های فردی و گروهی را در سر می‌پروراند. پس، کار ویژه قانون اساسی پیرابندی^۱ و سازماندهی بهینه زندگی عمومی^۲ (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) با توسل به سامان‌مند ساختن خطوط کلی روابط بین نهادهای سیاسی و شهروندان، روابط درونی این نهادها و نیز روابط خارجی دولت - کشور است.

قانون اساسی یک قانون آیینی یا رَوَندی^۳ است. به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت قانون اساسی یک قانون - پیرابند^۴ است، یعنی به ترسیم چهارچوب‌های اصولی و کلی امور اکتفا کرده و تدقیق دیگر امور جزئی و فنی را به قوانین سازمان‌دهنده^۵ یا عادی می‌سپارد. مقررات ماهوی و مادی قانون اساسی علاوه بر این که به اعلام قواعد مربوط به قوای عمومی و سازکارهای ارتباطی آن‌ها می‌پردازند، گاه به برخی از اصول کلی و بنیادین نیز اشاره می‌کنند. در این زمینه، می‌توان به ماده نخست قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه اشاره کرد. این ماده به شاخصه‌های کاملاً ماهوی جمهوری فرانسه اشاره دارد: اصول یکپارچگی (تجزیه‌ناپذیری)، لائیسیت، برابری، مردم‌سالاری، تمرکززدایی و سوسیال بودن^۶.

قانون اساسی در مفهوم شکلی آن به مجموعه‌ای از قواعد یا اصولی اطلاق می‌شود که در سندی رسمی و ویژه گرد آمده و نسبت به دیگر قواعد و هنجارهای حقوق وضعی

2- Encadrement de la vie publique.

3- Loi de procédure

4- Loi-cadre

5- Loi organique

6- La France est une République indivisible, laïque, démocratique et sociale. Elle assure l'égalité devant la loi de tous les citoyens sans distinction d'origine, de race ou de religion. Elle respecte toutes les croyances. Son organisation est décentralisée.

از گونه‌ای برتری برخوردار است. ویژگی دیگر قانون اساسی شکلی عدم امکان تغییر و تجدیدنظر در آن با روش‌های عادی است. قانون اساسی در این مفهوم از گونه‌ای سختی و سنگ‌وارگی برخوردار بوده و جز با سازکارهای ویژه، توسط قوه بنیان‌گذار^۱ اصلی^۲ یا اشتقاقی^۳ قابل بازنگری نخواهد بود (همانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اصل ۱۷۷ فرآیند نسبتاً پیچیده‌ای را برای تجدیدنظر در آن پیش‌بینی کرده است^۴).

از **نظاره‌گاه حقوقی** کارویژه‌های قانون اساسی را می‌توان به شرح زیر خلاصه

۱- یا همان قوه موسس

2- Pouvoir constituant originaire

3- Pouvoir constituant dérivé

۴- درست است که فرآیند پیش‌بینی شده در اصل یکصد و هفتاد و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشابه آیین‌های بازنگری در قوانین سخت است، اما تدقیق در سازوکار پیش‌بینی شده در اصل یکصد و دوازده (تشخیص مصلحت نظام در مواردی که شورای نگهبان مصوبه مجلس را خلاف موازین شرع دانسته و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند) و تأمل در برخی از عرف‌های حقوق اساسی ایجاد شده (مانند کاربست مکرر احکام حکومتی) به روشنی حاکی از آن است که قانون اساسی مذکور از سنگ‌وارگی و سختی مورد نظر فرستگ‌ها فاصله دارد. افزون بر این، شورای نگهبان در سال‌های اخیر دست به ایجاد مجموعه‌های نویسی از اصول قانون اساسی زده که به نوعی بازنگری در قانون اساسی را تسهیل نموده است. از نظر این شورا مصوبات نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام (سیاست‌های کلی نظام) و فرامین رهبری دارای ارزشی معادل با قانون اساسی می‌باشند و مصوبات مجلس شورای اسلامی علاوه بر تطبیق با اصول قانون اساسی یا این مجموعه‌ها نیز تطبیق داده می‌شوند. با توجه به این که مصوبات این نهادها به سادگی قابل بازنگری‌اند، می‌توان بر آن بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملاً از عداد قوانین سخت خارج شده است. بر این مطالب باید اختیارات تفسیری شورای نگهبان را نیز افزود (اصل ۹۸ ق.ا). اگر شورای نگهبان در بهره‌گیری از قدرت تفسیری خود دست به تفسیرهای آفرینش‌گرانه بزند، قطعاً عنصر دیگری بر انعطاف‌پذیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران افزوده می‌شود، (مانند استخراج نظارت استصوابی از قانون اساسی یا توسل به تفسیر اصل ۹۹ آن). جهت مطالعه انواع روش‌های تفسیر قانون اساسی و سیاست‌های تفسیری شورای نگهبان بنگرید به:

GORDJI (A.A.), «Interprétation de la Constitution: méthodes et procédure», *Revue iranienne de droit constitutionnel*, N° 8, 2007, pp. 7-39.

- گرجی علی‌اکبر، *حقوق اساسی تطبیقی*، جزوه درسی کارشناسی‌ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد - واحد تهران مرکز، نیم سال دوم تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷.

کرد^۱:

۱- قانون اساسی شالوده بنیادین اعتبار نظم حقوقی هر کشور است و هر یک از خرده‌نظم‌ها به نحوی مشروعیت خویش را مرهون این نظم‌آفرین بزرگ هستند.

۲- قانون اساسی به ترسیم سازکارهای تعیین دولت‌مردان و تحدید حدود اختیارات و صلاحیت آنان می‌پردازد. به دیگر سخن، قانون اساسی مواردی را تعیین می‌کند که در آن اراده‌های افراد به نام دولت اعمال می‌شود. در این حالت، فرض بر این است که اعمال و خواسته‌های این افراد با اعمال و خواسته‌های دولت این‌همانی دارد.

۳- قانون اساسی به بیان اصول کلی مبنی قواعد حقوقی می‌پردازد، مانند اصول مربوط به حاکمیت، نمایندگی و تفکیک قوا.

از دیدگاه سیاسی نیز می‌توان کارکردهای قانون اساسی را چنین برشمرد:

- ۱- سازماندهی دستیابی به قدرت، اعمال، تداول و انتقال آن. در این راستا ذکر این نکته مفید است که کوشش قوانین اساسی مدرن جلوگیری از اعمال قدرت در راستای منافع شخصی دولت‌مردان و هدایت آن در راستای سود عام است.
- ۲- قانون اساسی بنیاد مشروعیت یا حقانیت دولت‌مردان است. نخست آن‌که، دستیابی زمامداران به قدرت بر اساس آیین پیش‌بینی شده در قانون اساسی صورت می‌گیرد و این خود یک عنصر مشروعیت‌بخش است. ثانیاً صلاحیت‌ها و

1- BURDEAU (G.), HAMON (F.) et TROPER (M.), *Droit constitutionnel*, Paris, L.G.D.J., 28^e éd., 2003, p. 43.

اقتدارات آن‌ها نیز ریشه در این سند ملی دارد.^۱

کوتاه سخن آنکه، مشروعیت زمامداران مشروط به این است که کسب قدرت، اعمال و انتقال قدرت توسط آن‌ها بر اساس اصول و قواعد مندرج در قانون اساسی صورت بگیرد. در این میان، نقش دادرسی اساسی یا نهاد اعمال‌کننده آن (دادگاه، دیوان یا شورای قانون اساسی) این است که سازکارهای لازم را برای تضمین اصول مندرج در قانون اساسی فراهم سازد. به عبارت دیگر، "قانون اساسی زیربنای نظام حقوقی ملی و عامل تضمین حقوق افراد و تقسیم اقتدارات حاکمیتی است. صیانت از این سند بنیادین و جلوگیری از انحراف یا تخطی از آن، جز با پیش‌بینی نهادی به منزله مرجع مفسر نهایی و ناظر بر عدم تخطی سایر قوانین و مقررات از آن میسر نیست."^۲ در حقیقت، بدون نهادهای تضمین‌گر، مانند دادگاه قانون اساسی نیل به اهداف حقوقی و سیاسی قانون مادر امکان‌پذیر نخواهد بود. قانون اساسی بدون نهادهای پایشگر، به ویژه دادرسی اساسی، به نوشته‌ای ایدئولوژیک و آرمانی دست‌نیافتنی مبدل خواهد شد. کارویژه دادرسی اساسی تضمین تبدیل و دگردیسی هنجارهای آرمانی قانون اساسی به هنجارهای عینی‌تر حقوق وضعی است.

نهاد دادرسی اساسی از یک سو، بر تنظیم خردمندانه مناسبات نهادهای سیاسی و توزیع متعادل صلاحیت بین آن‌ها نظارت می‌کند، و از دیگر سوی، به تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی در برابر تجاوزات نهادهای قدرت، به ویژه قوه قانون‌گذار می‌پردازد. بدین‌سان، نظم حقوقی در فقدان دادرسی اساسی شایسته، کارآمدی و

1- Idem.

۲- خلف رضایی، حسین، "بررسی وظایف و کارویژه‌های دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان"، بررسی‌های حقوق عمومی، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، ص ۱.

اعتبار خود را از دست خواهد داد. در حوزه نظم سیاسی نیز فقدان دادرسی اساسی منجر به دگردیسی اقتدار حقانی به قدرت نامشروع خواهد شد. بنابراین، به طور خلاصه، کار ویژه دادگاه قانون اساسی و دادرسی اساسی را می‌توان صیانت از برتری قانون اساسی در مناسبات موجود در جامعه سیاسی دانست.

دادرسی اساسی و نهادهای اعمال کننده آن چهره واحدی ندارند. کشورهای جهان در ترسیم سازوکارهای دادرسی اساسی به ویژگی‌های بومی خود نیز توجه کرده‌اند. بدین خاطر است که سازکارها و نهادهای دادرسی اساسی در هر کشوری به گونه‌ای نسبتاً متفاوت ظهور و بروز یافته‌اند. با وجود این، آموزه‌پردازان حقوق اساسی دست به طبقه‌بندی این نهادها زده و الگوهای مختلفی را ارائه داده‌اند.

الگوهای اصلی دادرسی اساسی عبارتند از الگوی آمریکایی و الگوی اروپایی (قاره‌ای، کلسنی، اتریشی). بدیهی است، گنجاندن تمام سامانه‌های دادرسی اساسی در این دو الگو با دقت علمی سازگار نیست. اما، با توجه به ویژگی‌های کلی این دو الگو تطابق سامانه‌های مختلف با آن‌ها را می‌توان نسبی دانست.

افزون بر این، سخن گفتن از الگوهای سوم یا چهارم (الگوی ترکیبی) را هم نباید گستاخی علمی تلقی کرد، زیرا سامانه‌های موجود در بسیاری از کشورهای جهان (مانند یونان، آلمان و پرتغال) به صورت کامل قابل تطبیق با هیچ کدام از الگوهای دوگانه نیستند. این کشورها را در بهترین حالت باید، در الگوهای ترکیبی جای داد.

شاید، بتوان سامانه‌های دادرسی اساسی در جهان را در چهار خانواده زیر طبقه‌بندی کرد:

۱- الگوی مبتنی بر کثرت قضایی و یگانگی نهادی^۱ (مانند سامانه فرانسوی دادرسی اساسی).

۲- الگوی مبتنی بر یگانگی قضایی^۱ و یگانگی نهادی.

۳- الگوی مبتنی بر کثرت نهادی و یگانگی قضایی (مانند سامانه آمریکایی دادرسی اساسی).

۴- الگوی مبتنی بر کثرت نهادی و کثرت قضایی (مانند سامانه یونانی دادرسی اساسی).

از میان الگوهای چهارگانه فوق، بیشترین توجه حقوقدان‌های اساسی به الگوهای اول (اروپایی) و سوم (آمریکایی) معطوف شده است و از الگوهای دوم و چهارم یا سخنی به میان نیامده یا آن‌ها را به عنوان الگوهای مستقل مورد شناسایی قرار نداده‌اند. در کتاب پیش‌رو نیز بر دو الگوی اروپایی و آمریکایی تأکید شده است. درباره الگوی چهارم نیز در چند فراز به صورت مختصر مطالبی مطرح شده می‌شود. اما از الگوی دوم تقریباً سخنی به میان نیامده است. به همین دلیل، بیان چند نکته کوتاه درباره الگوی دوم ضروری می‌نماید:

وجه تشابه این الگو با الگوی آمریکایی عنصر وحدت قضایی است و وجه تمایز آن، وحدت نهادی است. به دیگر سخن، در الگوی اول و دوم، نظم قضایی یکتاست و نظم‌های مستقلی به نام نظم اداری، مالی یا اساسی وجود ندارد، اما در الگوی اول نهادهای قضایی به اعمال دادرسی اساسی نیز می‌پردازند و بدین‌سان ما با گونه‌ای از کثرت نهادهای اعمال دادرسی اساسی روبرو هستیم، در حالی که در الگوی دوم، نهادهای پایین‌دستی قضایی (محاکم عمومی) هیچ‌گونه صلاحیتی در اعمال دادرسی اساسی ندارند. در الگوی دوم، صلاحیت انحصاری اعمال دادرسی اساسی می‌تواند بر عهده بالاترین مرجع قضایی یعنی دیوان عالی کشور قرار گیرد.

۱- منظور وحدت نظم قضایی و عدم تفکیک آن به نظم‌های اداری و ... است.

به گمان ما، آنچه از لحاظ نظری مهم می‌نماید، این است که اولاً، با تکیه بر عناصر وحدت-کثرت قضایی و وحدت-کثرت نهادی می‌توان در طبقه‌بندی الگوهای دادرسی اساسی از دوگانه آمریکایی-اروپایی فراتر رفت و بدین‌سان از امکان ساخت‌بندی دو الگوی متفاوت دیگر سخن گفت، ثانیاً با کاربرست شاخصه‌های دیگر مانند پیشینی یا پسینی بودن نظارت، انتزاعی یا عینی بودن آن و چگونگی ابتکار آن^۱ از گونه‌های متفاوت روش‌های اعمال دادرسی اساسی پرده برداشت.^۲

میشل فرومن یکی از حقوق‌دان‌های تیزبینی است که در صحت و دقت طبقه‌بندی دوگانه تردید کرده است. وی در کتاب *دادرسی اساسی در جهان* معتقد است که تفکیک الگوهای دادرسی به دوگانه اروپایی-آمریکایی تنها عنصر نهادی را در نظر می‌گیرد. فرومن خود طبقه‌بندی جدیدی را ارائه می‌دهد. طبقه‌بندی وی مبتنی بر دو عنصر است:

یک- آیین دادرسی اساسی

دو- موضوع و ماهیت احکام صادره توسط نهاد اعمال‌کننده دادرسی اساسی

در صورتی که دادرسی اساسی به ابتکار و درخواست افراد برخوردار از حقوق شخصی^۳ اعمال گردد، و با وضعیت عینی این افراد مرتبط باشد، تصمیم صادره

۱- دو نوع کلی از شیوه‌های ابتکار برای درخواست اعمال نظارت را می‌توان معرفی نمود:

یکم- ابتکار از طریق طرح دعوای مستقل و مستقیم علیه یک قانون به ابتکار مقامات عمومی

Le contrôle par voie d'action

دوم- ابتکار از طریق طرح دعوای طاری و وابسته به دعوایی که در محاکم عمومی جریان دارد

Le contrôle par voie d'exception

2- FROMONT (M.), *La justice constitutionnelle dans le monde*, Paris, Dalloz, 1996, pp. 41 et 43.

3- Rights/droits subjectifs

درباره موضوع حقوق اساسی الزاما باید موقعیت عینی^۱ این افراد را در نظر بگیرد (منطق شخصی^۲ و عینی^۳). حقوق شخصی به مجموعه حق‌ها و آزادی‌ها گفته می‌شود که افراد از آن‌ها برخوردارند یا باید برخوردار باشند.

در صورتی که دادرسی اساسی به ابتکار و درخواست مقامات سیاسی (مدافعان حقوق عینی^۴) اعمال گردد، و مربوط به تعارض هنجارها و اختلاف نهادهای دولتی باشد، این دادرسی جنبه عینی^۵ و انتزاعی^۶ دارد، زیرا هدف آن تنظیم کارکرد قاعده‌مند و شایسته نهادهای دولتی و صیانت از منفعت همگانی است (منطق عینی و انتزاعی). حقوق عینی در اینجا، به معنای مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور است که بر تمام اعضای جامعه تحمیل می‌شود. مبنای حقوق عینی را می‌توان نظم و منفعت عمومی دانست.

از نظر پیشینه، باید اعتراف کرد، در تدوین کتاب حاضر، نگارنده خود را مدیون استاد/لویی فاورو، نویسنده شهیر حقوق اساسی می‌داند. سال‌ها پیش هنگامی که مشغول انجام مطالعات دوره دکتری خویش در فرانسه بودم، با کتاب ارزنده دادگاه‌های قانون اساسی وی آشنا شدم. همان زمان تصمیم به برگرداندن این اثر به فارسی گرفتم. پاره‌هایی از این کتاب به تدریج در شماره‌های مختلف نشریه حقوق اساسی منتشر شد و ترجمه کامل آن نیز ابتدا، توسط نشر میزان و سپس، توسط انتشارات جنگل به مرحله چاپ رسید. کتاب مورد بحث، به رغم سلاست و

1- situation concrète

2- subjective

3- concrète

4- Law/Droit objectif

5- objectif

6- abstraite

برخورداری از برجستگی‌های روش شناختی ممتاز، دارای کاستی‌های آزاردهنده، مانند روزآمد نبودن برخی از داده‌های آن، است. افزون بر این، نقصان اصلی این اثر آن است که تنها به بررسی الگوی اروپایی دادرسی اساسی و مطالعه برخی از دادگاه‌های اروپایی قانون اساسی پرداخته است و از دیگر الگوها و دادگاه‌های موجود در جهان سخن مستقلى به میان نیاورده است.

بنابراین، ارائه ترجمه فارسی کتاب به گونه‌ای که شرح آن گذشت، نمی‌تواند نمای شایسته‌ای از دادگاه‌های قانون اساسی در جهان را برای خواننده فرهیخته ایرانی ترسیم کند. از این‌رو، افزودن مباحث دیگری مانند مفهوم‌شناسی دادرسی اساسی، الگوی آمریکایی دادرسی اساسی (ایالات متحده آمریکا و کانادا)، دادگاه‌های قانون اساسی کشورهای مسلمان (ایران، ترکیه، مصر)، بسیار ضروری به نظر می‌رسید. پس، شاید بتوان در کمال فروتنی کتاب حاضر را تکمله‌ای بر کتاب دادگاه‌های قانون اساسی نوشته استاد/پویی فاو رو دانست.

فصل نخست کتاب پیش‌رو، پس از معرفی اجمالی دادرسی اساسی، مفهوم‌شناسی و مشروعیت آن به تبیین چالش‌های موجود در ادبیات حقوقی-سیاسی ایران درباره مقوله دادگاه قانون اساسی می‌پردازد.

فصل دوم کتاب به معرفی مشهورترین الگوی غیراروپایی دادرسی اساسی یعنی الگوی آمریکایی می‌پردازد. نویسنده، پس از تبیین زوایای مختلف این الگو، نهادهای دادرسی اساسی در ایالات متحده آمریکا و کانادا را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

فصل سوم هم به طرح این پرسش می‌پردازد که آیا دادگاه‌های قانون اساسی موجود در برخی از کشورهای اسلامی از الگویی متفاوت پیروی می‌کنند؟ در جستجوی پاسخ به این پرسش است که نهادهای دادرسی اساسی در ایران، ترکیه و مصر مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

در پایان بر خود واجب می‌دانم مراتب سپاسگزاری خود را از دانشجویان عزیزم، آقای سید میرحامد اکبری^۱، سیما شهسوار^۲ و نگین باباپورچهره^۳، به عمل آورم. بدون مساعدت این عزیزان کتاب حاضر نمی‌توانست قدم به عرصه وجود نهد. در سال‌های اخیر، انتشارات جنگل، بویژه مدیر فرهیخته آن جناب آقای سجاد و آقای امین لشگری، مدیر بخش حقوقی آن، سهم به‌سزایی در توسعه ادبیات حقوق عمومی ایفا کرده‌اند. از ایشان نیز به نوبه خود سپاسدارم.

هویداست، درباره دادگاه‌های قانون اساسی گفتنی‌ها بسیار است و گردآوردن همه این مطالب مستلزم نوشتن صدها جلد کتاب است. اما در این وجیزه ناقص کوشش می‌شود، کورسویی از وضعیت ساختاری، نهادی و رفتاری برخی از دادگاه‌های قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد. نویسنده می‌داند که این اثر آغشته به کاستی‌ها و ابهام‌ها است. پس، یادآوری نقصان‌ها و سهو قلم‌های نویسنده، به هر طریق ممکن، موجب مسرت و قدردانی خواهد بود.^۴

دکتر علی‌اکبر گرجی آزندریانی

تهران، تابستان ۱۳۹۴

۱- به خاطر مساعدت در تنظیم نهایی کتابنامه

۲- به خاطر مساعدت در تدوین گفتارهای مربوط به ترکیه و هند و ویرایش کلی کتاب.

۳- به خاطر مساعدت در تدوین اولیه گفتار مربوط به شورای نگهبان